

فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش‌های ادبی - قرآنی»
سال چهارم / شماره دوم / تابستان ۱۳۹۵
جناس های قرآنی در شعر شاعران سبک آذربایجانی
(نظامی، خاقانی، قطران تبریزی)
سیده زهرا موسوی^۱، فاطمه رضایی^۲ و آمنه رستمی^۳

چکیده

بی تردید قرآن در خلق، تحوّل و تطوّر علوم بلاغی نقش عمده و اساسی داشته است؛ چنانچه با بررسی متون ادبی هر دوره‌ی ادب فارسی، به خوبی جلوه‌های لفظی و معنایی قرآن در ایجاد تصویرهای بلاغی و آرایه‌های بدیعی، آشکار می‌شود. این مقاله به منظور نمایان ساختن نقش قرآن در تحول و تطوّر آرایه‌های بدیعی و یافتن شواهد قرآنی در این زمینه، همچنین با هدف کاوشی نو درباره‌ی جناس، و آشنایی بیشتر با شعر شاعران بزرگ سبک آذربایجان و میزان تأثیر پذیری شعر آن‌ها از قرآن، جناس‌های قرآنی را در شعریه تن از شاعران بزرگ این سبک (خاقانی، نظامی، قطران تبریزی)، مورد بررسی قرار داده است. در این زمینه به ۲۰ قسم جناس قرآنی در شعر این شاعران، دست یافته‌ایم.

کلید واژه‌ها: قرآن، بدیع، جناس، خاقانی، نظامی، قطران.

مقدمه

* تاریخ دریافت ۱۳۹۴/۱۲/۱۷ تاریخ پذیرش ۱۳۹۵/۰۹/۰۱

^۱ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اراک z-mosavi@araku.ac.ir

^۲ نویسنده مسئول: کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی کرمانشاه. frezaee17@gmail.com

^۳ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اراک: Rostami.amene@gmail.com

کلام ادبی، یعنی کلامی که هدف از آن تأثیر بر نفوس و اذهان است، باید از سخن عادی و عامی ممتاز و از ویژگی‌ها و زیبایی‌های خاصی برخوردار باشد. از این رو ادیبان و سخن‌سرایان از دیرباز تاکنون کوشیده‌اند تا کلامشان خوشایند ذوق و موافق طبع مخاطبان باشد. به همین منظور، به انواع صنایع بدیعی متوسل شده‌اند تا سخن خود را رونقی بخشند و در این میان قرآن بزرگ‌ترین نجات‌بخش ذهن و خاطر سخن‌سرایان ما بوده و معانی بدیع و بی‌نظیرش منبع الهامات بی‌شمار در خلق معانی بی‌مثال بوده است و بسیاری از ادبا و فصحا آثار خود را به این شجره طیبه بلاغت و فصاحت، مرصع نموده‌اند و بهترین شواهد امثال را از میان آیات نورانی آن استخراج کرده‌اند (المصری، ۱۳۶۴: ۴۵).

پیوستگی قرآن با علوم بلاغی به حدی است که برخی از محققان، درک و فهم قرآن را منوط به آشنایی با بلاغت دانسته‌اند و بسیاری از دانشمندان حوزه بلاغت، از طریق درک درست بلاغت قرآن به تدوین کتب بلاغی پرداخته‌اند (علوی مقدم، ۱۳۶۴: ۶۵).

بدیهی است که پی‌جویی جلوه‌های آیات قرآن کریم در آیین ادبیات فارسی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ خصوصاً این که این جلوه‌ها در نموده‌های علوم بلاغی جستجو شود و نیز روشن است که، نتیجه کار تطبیقی در بلاغت ادبی متون فارسی و بلاغت قرآن، برای مجامع علمی اعم از دانشگاه‌ها، حوزه‌های علمیه و پژوهشگاه‌های قرآن قابل استفاده است. از این رو، با توجه به ارزش و اهمیتی که کار تطبیق بلاغت متون ادبی با بلاغت قرآن دارد، بنای کار ما بر این قرار گرفت که آرایه‌ی بدیعی جناس را به طور اختصاصی بر مبنای جناس‌های قرآنی در شعر سه تن از شاعران بزرگ سبک آذربایجانی (خاقانی، نظامی، قطران تبریزی) مورد بررسی قرار دهیم تا نموده‌های قرآنی این آرایه را در شعر این سه شاعر مورد کنکاش قرار دهیم.

درباره‌ی پیشینه‌ی تحقیق باید متذکر شد که؛ اگر چه نمونه‌هایی درباره‌ی نمود قرآن در شعر برخی شاعران سبک آذربایجان وجود دارد، اما تا جایی که اطلاع داریم کسی نمود قرآن را در آرایه‌های بدیعی و اختصاصاً جناس مورد بررسی علمی قرار نداده است.

شیوه کار در این مقاله به این صورت است که؛ ابتدا آرایه‌ی جناس از شانزده کتاب که اغلب از امهات کتب بدیعی هستند، فیش برداری شده و از مقایسه‌ی تعاریف ارائه شده در این کتب به یک دسته‌بندی منسجم از این آرایه رسیده ایم که در نوع خود بی‌نظیر است و در هیچ یک از کتب بدیعی مورد مطالعه، یافت نشده است. در مرحله دوم، پس از بررسی کامل دیوان خاقانی،

قطران تبریزی و بخش های برگزیده ای از خمسه ی نظامی، آیاتی که به نحوی مضمون و محتوایی قرآنی داشته یا الفاظ قرآنی در آن به کار رفته، استخراج شده و تک تک اقسام جناس در مورد ابیات به دست آمده مورد بررسی قرار گرفته است که در نهایت از ۲۳ قسم جناس نامبرده در این مقاله ۲۰ قسم جناس قرآنی در شعر این سه شاعر بزرگ سبک آذربایجانی به دست آمد. در مرحله پایانی هم آیات مربوطه از کتبی چون: معجم قرآن، فرهنگ موضوعی قرآن، کشف الآیات و طبقات آیات به دست آمده و در نهایت، کامل شده آیه از قرآن استخراج شده است.

لازم به ذکر است که در ارجاع ابیات به منظور مشخص بودن شعر هر یک از این سه شاعر، به جای ارجاعات معمول، با نام شاعر و صفحه‌ای که شعر از آن مستخرج شده، ارجاع داده شده است.

جناس

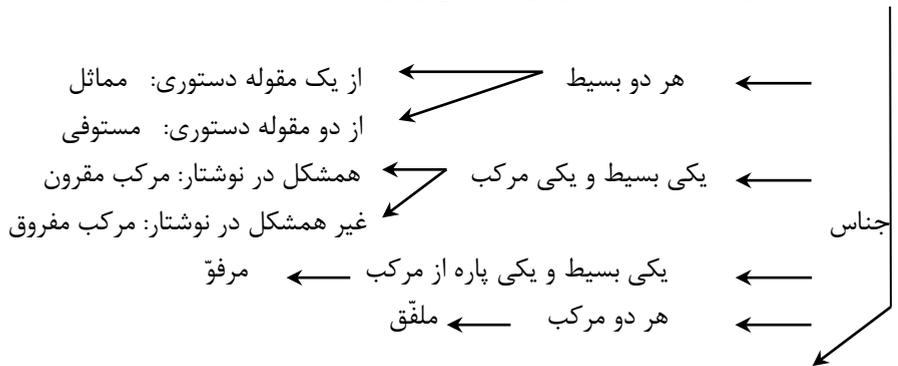
تجنیس یا جناس، یکی از راههای موسیقایی کردن سخن است و هر چه درجات این هماهنگی بیشتر باشد، ارزش آن بیشتر خواهد بود (فشارکی، ۱۳۷۴: ۳۳). جناس، مصدر «جناس»، یجانس»، به معنی هم جنس بودن و جمع آوری کردن دو چیز همجنس است (گرکانی، ۱۳۷۷: ۲۰۱). و در اصطلاح آن است که گوینده یا نویسنده در سخن خود کلماتی همجنس بیاورد که در ظاهر به یکدیگر شبیه و در معنی مختلف باشد (همایی، ۱۳۶۲: ۴۸).

درباره اقسام جناس نظرات متفاوتی وجود دارد. به عنوان مثال؛ دکتر تجلیل در کتاب «جناس در پهنه ادب فارسی»، از ۲۲ قسم جناس به ترتیب؛ تام، مغایر، مرکب، مزدوج، مماثل، مستوفی، مضارع، لاحق، مطرف، مرفوع، مکتف، مجتج، مطمع، متوج، مذیل، اشتقاق، مرکب، محرف، خط، لفظ، مشوش و مقلوب نام برده است (تجلیل، ۱۳۷۱: ۱۰). در کتاب «حدائق السحر» هفت قسم جناس معرفی شده: جناس تام، ناقص، زائد، مرکب، مکدر، مطرف و جناس خط (وطواط: ۵). در کتاب «فنون بلاغت» استاد همایی، نه قسم جناس برشمرده: جناس تام، ناقص، زائد، مرکب (مفروق و مقرون)، مطرف، مضارع و لاحق، خط یا مصحف، جناس لفظ و جناس مکرر (همایی، ۱۳۶۲: ۴۸). در کتاب «معالم البلاغه» صنعت قلب هم در شمار انواع جناس آورده شده است (رجایی-بخارایی، ۱۳۷۲: ۳۹۶). صاحب «معیار البلاغه»،

جناس را شش قسم دانسته؛ جناس تام، ناقص، زائد، مرکب، مزدوج و جناس خط (عسگری، ۱۳۷۲: ۴۲۲). صاحب «دره ی نجفی»، اقسام جناس را جناس تام، خط، زاید، لفظ، مذیل، مطرف، مکرر و ناقص، معرفی کرده است (نجفقلی-میرزا، ۱۳۶۲: ۱۱۸). در کتاب «درر الادب»، جناس را این گونه تقسیم بندی کرده اند: جناس تام «مماثل و مستوفی»، مطلق، مذیل، مطرف، مضارع، لاحق، محرّف، مصحّف، مرکب، ملّفق، قلب، مرجوع یا مکرر (آق اولی، ۱۳۷۲: ۴۹). صاحب «ابدع البدایع»، دوازده قسم جناس را معرفی کرده که عبارتند از: جناس تام، محرّف، زاید، مضارع، لاحق، مرکب، ملّفق، مزدوج و مکرر و مردّد، جناس معنوی، لفظی و مطلق (گرکانی، ۱۳۷۷: ۲۰۱) محمد فشارکی، در کتاب «بدیع» خود اقسام جناس را از این قرار معرفی کرده: جناس تام، ناقص یا محرّف، زاید (مذیل)، ملحق به زاید، مطرف، مضارع، لاحق، جناس اشتقاق (مقتضب)، مزدوج یا مکرر (فشارکی، ۱۳۷۴: ۳۳). صاحب «بدایع الافکار» هم اقسام جناس را دوازده گونه برشمرده؛ جناس تام، مرکب، مشابه، مفروق، مرفو، ناقص یا محرّف، زاید، مکرر، مردّد، مطرف، لاحق و خط (کاشفی سبزواری، ۱۳۶۹: ۸۶). در کتاب «مدارج البلاغه»، به هفت قسم جناس اشاره شده است: جناس تام، ناقص، زاید، مرکب، مکرر، مطرف و خط (هدایت، ۱۳۸۳: ۹۴). دکتر شمیسا هم در کتاب «نگاهی تازه به بدیع» یازده قسم جناس را برشمرده؛ جناس تام، مرکب، مضارع، ناقص یا محرّف، زاید، وسط، مذیل، اشتقاق و اقتضاب، اختلاف مصوت بلند، اختلاف مصوت بلند و کوتاه، قلب (شمیسا، ۱۳۸۳: ۳۹).

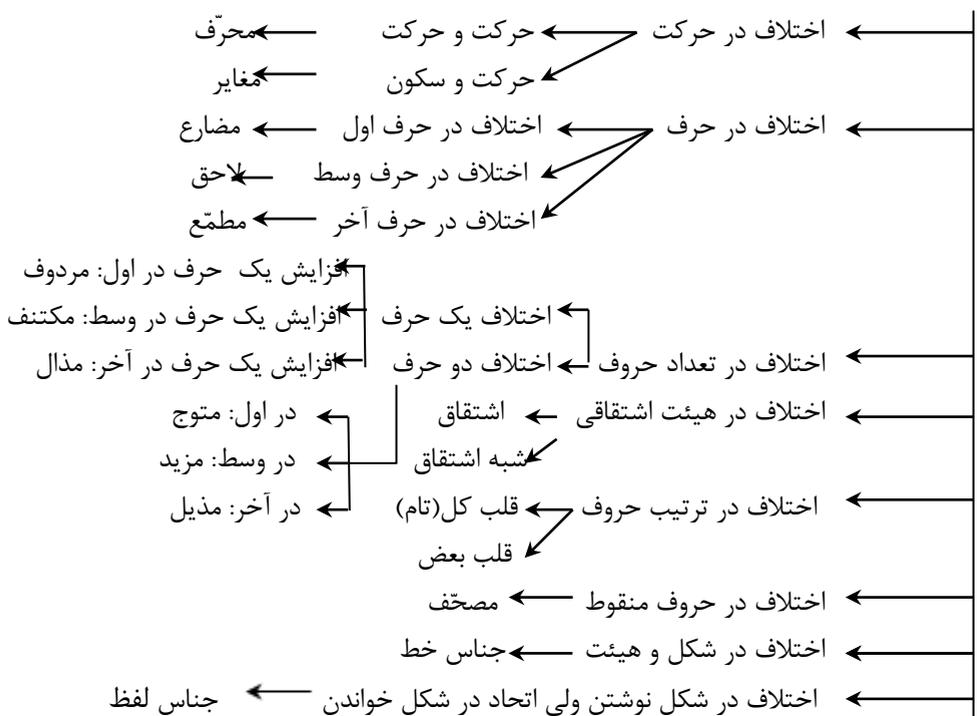
با توجه به تقسیم بندی های متعددی که در کتب مختلف بدیعی از جناس به عمل آمده، ما کوشیده ایم تا به یک دسته بندی منسجم و درست تری از این آرایه دست بزنیم. بنابراین اقسام جناس را در قالب یک نمودار به صورت دسته بندی شده در آورده ایم که فهم این آرایه مهم لفظی را برای خوانندگان ساده تر و یادسپاری آن را ماندگارتر می نماید. در این دسته بندی ما جناس را به دو قسم کلی تام و ناقص تقسیم کرده ایم که هر کدام از این دو نوع جناس خود با توجه به مقوله دستوری. ساختار و نوع اختلاف به انواع دیگری تقسیم بندی شده اند. ما در این تعریف در مجموع به بیست و چهار قسم از جناس قائل شده ایم که در قالب نمودار زیر، هر کدام از این انواع تعریف و دسته بندی شده اند.

و هیئت، ترکیب و ترتیب یکی و در معنا متفاوت باشند.



۲ - جناس ناقص: آن است که متجانسین علاوه بر معنا در حرکت، حرف یا تعداد حروف یا

شکل و هیئت، ترکیب و و ترتیب با هم اختلاف داشته باشند.



۱- جناس تام مماثل (هر دو بسیط و از یک مقوله دستوری)

﴿الا و الا: (هر دو حرف)، «الا» اول به معنی جز، و «الا» دوم، مجاز از قول «لا اله الا الله» است. دو اسبه بر اثر لا بران بدان شرطی / که رخت نفکنی الا به منزل الا (خاقانی: ۹) خاقانی در این بیت در مقام اثبات وحدانیت خداوند، که با قول «لا اله الا الله» در گفتار و در عمل میسر می‌شود، با آوردن الفاظ متجانس در قالب یک جناس تام و یک جناس ناقص، با آفرینشی زیبا به تشریح شرایط رسیدن به این مرحله از شناخت، می‌پردازد.

الا: فَأَعْلَمُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ (۴۷ / ۱۹)

﴿هارون و هارون: (هر دو اسم)، هارون اول برادر حضرت موسی و هارون دوم در معنای شاطر پیک است (کزازی، ۱۳۸۵: ۲۵).

فلک به پیش رکاب وزیر هارون رأی / نطابق بسته به هارونی آید اینت عجاب (خاقانی: ۴۹) شاعر برای این که ممدوحش را به بهترین نحو ممکن مدح کند، با توجه به توصیفات قرآن از هارون، وی را از نظر اندیشه و خرد چون هارون می‌داند و برای مشخص ساختن این نکته در کلامش، با متجانس ساختن این لفظ با لفظی همانند و در معنایی دیگر، توجه ممدوح را بیشتر جلب می‌نماید.

هارون: وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَ جَعَلْنَا مَعَهُ أَخَاهُ هَارُونَ وَزِيرًا (۲۵ / ۳۵)

﴿بیضا و بیضا: یکی نام شهری است که به شکر خیزی و قند پروری مشهور است. دیگری هم همان معجزه ید بیضای حضرت موسی است (کزازی، ۱۳۸۵: ۳۶).

خود کمترین نثار بهائیسیت عید را / بیضا و عسکر از ید بیضای عسکرش (خاقانی: ۲۲۵)

ید بیضا: وَ اضْمُمْ يَدَكَ إِلَى جَنَاحِكَ تَخْرُجُ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سَوْءٍ آيَةً أُخْرَى (۲۲ / ۲۰)

﴿حوت و حوت: (هر دو اسم)، یکی، در معنای ماهی و یکی، از بروج دوازده گانه فلکی است.

چون یوسف ازدلو آمده، درحوت چون یونس شده/ از حوت دندان بسته، بر خاک غبرا ریخته

(خاقانی: ۳۷۹)

حوت: فَالْتَمَمَهُ الْحُوتُ وَ هُوَ مَلِيمٌ (۳۷ / ۱۴۲)

*ابراهیم و ابراهیم: (هر دو اسم)، یکی، ابراهیم خلیل است و دیگری، امام ناصرالدین ابراهیم(کزازی، ۱۳۸۵: ۱۱۵).

بنالد جان ابراهیم و گرید دیده کعبه / بر ابراهیم ربانی و کعبه صدق را بانی(خاقانی: ۴۱۵)
خاقانی در این بیت آنقدر زیبا به آرایش لفظ در قالب جناس تام پرداخته، که دیگر خواننده را از غلّو مردودی که در معنای بیت است، غافل می‌سازد.

ابراهیم:وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ... (۲ / ۱۲۷)

*جان و جان: (هر دو اسم) یکی در معنی روح و روان، و دیگری در معنای جن و اجنه است.

بود از آن طوفان بلا و رنج جان انس و جان / لیک زین طوفان شفای جان انس و جان بود

(قطران، ص ۹۷)

زیبایی الفاظ این بیت، زمانی دوچندان شده که شاعر علاوه بر تکرار زیبایی که از لفظ «جان» به عمل آورده، همین لفظ را در دو معنای متفاوت که یکی برگرفته از قرآن است، همراه ساخته است.

جان: فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْئَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌ (۵۵ / ۳۹)

*مریم / مریم (مریم اول همسر خسرو پرویز، مریم دوم، مادر عیسی نبی)

چو مریم روزه مریم نگه داشت / دهان در بست از آن شکر که شه داشت

(خسرو شیرین: ۲۱۹)

روزه مریم: فَكُلِي وَاشْرَبِي وَاقْرِي عَيْنًا فِيمَا تَرِينَ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا (۱۹ / ۲۶)

درخت مریمش چون از بر افتاد / ز غم شد چون درخت مریم آزاد(همان)

درخت مریم: منظور همان نخلی است که مریم بر آن تکیه داد و با تکان دادنش خرماي تازه برای مریم فراهم کرد که در آیه ۲۵ سوره ی مریم به آن اشاره شده است.

آیه: وَ هُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكِ رُطَبًا جَنِيًّا (۱۹ / ۲۶)

مریم/ مریم: ر.ک: بیت قبل.

۲- جناس تام مستوفی: (هر دو بسیط اما از دو مقوله دستوری)

*اقصی/اقصی: (اولی در معنی دورترین، صفت و دومی در معنی مسجد الاقصی، اسم است).

چو مرغی از مدینه بر پریده / به اقصی الغایت اقصی رسیده (خسرو و شیرین: ۳۶۳)

هدف شاعر از آوردن دو لفظ متجانس « اقصی » در این بیت در حقیقت نمایان تر کردن مقام بزرگی و عظمت پیامبر در شب معراج است.

اقصی: سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى... (۱ / ۱۷)

۳- مرکب مقرون: (یکی بسیط و دیگری مرکب، همشکل در نوشتار)

*الم و ألم: یکی در معنای، رنج و درد (بسیط) و یکی هم در معنی، آیا، با فعل منفی (مرکب).

از تف شمشیر تودر سقم اند این سه قوم/چون صف اصحاب فیل در المند از الم (خاقانی: ۲۶۳)

آن چه که جناس موجود در این بیت را زیباتر ساخته، کلمه ی متجانس دوم است که خاقانی در آن فکر و اندیشه ی مخاطب را نیز به کار می گیرد تا با بیان تنها یک کلمه از آغاز سوره ی فیل، مخاطب بتواند کل داستان را در ذهن تداعی سازد و قدرت ممدوح در نظرش مجسم گردد و از جهتی هم توجه ممدوح را بیشتر به خود جلب نماید.

ألم: أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ (۱ / ۱۰۵)

*ماکان و ماکان: (یکی ترکیبی عربی است در معنای «نیست» و دیگری، ماکان کاکي سردار دیلمی بود که بر سامانیان شورید (کرازی، ۱۳۸۵: ۷۲).

انت فیهم ز نبی خوانده و ماکان الله / که عذاب از پس ماکان به خراسان یابم

(خاقانی: ۲۹۸)

ماکان: و ما کانَ اللهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ وَ مَا كَانَ اللهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَعْفِرُونَ (۸/۳۲)

*زبانی / زبانی (یکی در معنای دربان دوزخ و دیگری در معنای زبان است)

اگر دوزخی بر زبان آرد آن را / زبانی کند دوزخی را زبانی (قطران: ۳۸۷)

زبانیه: فَلْيَذْعُ نَادِيَهُ * سَنَدْعُ الزَّبَانِيَةَ (۱۸-۱۱۷/۹۶)

۴- مرکب مفروق: (یکی بسیط و دیگری مرکب، غیر همشکل در نوشتار)

*صصصف / صف صف

قاع صصصف دیده و صفصف سپهداران حج / کوس را از زیر دستان زیر دستان دیده اند

(خاقانی: ۹۱)

قاع صصصف: فَيَذَرُهَا قَاعاً صَفْصَفًا * لَا تَرَى فِيهَا عِوَجاً وَ لَا أَمْتاً (۱۰۷-۱۰۶ // ۲۰)

*قلقل / قل قل

بلبله در قلقل آمد، قل، قل ای بلبل نفس / تازه کن قولی که مرغان قلندر ساختند

(خاقانی: ۱۱۱)

خاقانی در این بیت با بهره‌گیری از لفظ قرآنی پرتکرار «قل»، علاوه بر خلق نوعی جناس، می‌خواهد بسامد بالای واج «ق» را که منجر به واج‌آرایی هم شده، با تکرار زیاد «قل» در قرآن، قرین و همسو سازد.

قل: این کلمه بیش از ۳۰۰ بار در قرآن آمده که خطاب اغلب آنها به پیامبر است.

*تره کو / ترکو

پرویز کنون گم شد، ز آن گمشده کمتر گوی / زرین تره کو برخوان رو کم ترکوا برخوان

(خاقانی: ۳۵۹)

شاعر در این جا با عنایت به معنای دو لفظ متجانس، آن ها را در کنار هم آورده تا بیان دارد که تمام مادیات و تعلقات دنیوی را باید یک روز ترک کرد، پس کمتر دلبسته‌ی دنیا باشیم.

کم ترکوا: کم تَرَکُوا مِنْ جَنَاتٍ وَعُیُونٍ (۴۴ / ۲۵)

۵- جناس مرفو: (یکی بسیط و یکی پاره‌ای از مرکب)

* کمتر/کم تر (در کم ترکوا)

پرویز کنون گم شد، زان گمشده کمتر خوان / زرین تره کو بر خوان؟ رو کم ترکوا برخوان

(خاقانی: ۳۵۹)

کم ترکوا: ر.ک: بیت قبل

هدف شاعر در آفرینش جناس در این بیت نیز مانند بیت پیشین است.

۶- جناس مرکب ملفق: (هر دو لفظ مرکبند)

* مالها/مالها

تنگ آمده است، زلزلت الارض هین بخوان / بر مالها و قال الانسان مالها (خاقانی: ۴)

زلزلت الارض: إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا* وَأُخْرِجَتِ الْأَرْضُ أَنْفَالَهَا* (۲-۱ / ۹۹)

۷- جناس محرّف: (اختلاف در حرکت «حرکت و حرکت»)

* یحیی / یحیی

یحیی صفت بود چو یاسین و خصم او / من ینکر المهیمن ان یحیی العظام

(خاقانی: ۳۰۳)

شاعر در این بیت از آوردن متجانسین دو هدف را دنبال کرده؛ یکی مدح ممدوح و بیان ویژگی‌های او و دیگر این که دشمنانش را از قدرت او بترساند.

يحيى العظام: وَ ضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَ نَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ (۳۶ / ۷۸)

۸- جناس مغایر: (اختلاف در حرکت «حرکت و سکون»)

*ملاً / ملا

از آن زمان که فرو خواندم آن کتاب کریم / همی سراپیم یا ایها الملاً بملاً(خاقانی: ۲۹)

یا ایها الملاً: قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيَّ كِتَابٌ كَرِيمٌ (۲۷ / ۲۹)

*سِحْر. سَحْر

من از سحر سحر پیکان راهم / جرس جنبان هاروتان شاهم(خسرو و شیرین: ۲۰)

سحر سخن نظامی که خود در این بیت نیز به آن اشاره کرده، به خوبی در الفاظ متناسب و متجانس بیت نمایان است.

سحر و هاروت: وَ اتَّبَعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكٍ سُلَيْمَانَ وَ مَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَ لَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَ مَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَ مَارُوتَ ... (۲ / ۱۰۲)

*قَدْر / قدر

تا شب او را چه قدر قدر هست / زهره شب سنج ترازو به دست(مخزن الاسرار: ۱۷۹)

شب قدر: إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ* وَ مَا أَذْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ (۲-۱ / ۹۷)

۹- جناس مضارع: (اختلاف در حرف اول)

*رب / هب

سلیمان‌نیست این همت به ملک خاص درویشی / که کوس ربّ هب لی می زند از پیش میدانش

(خاقانی: ۲۱۰)

زیبایی موجود در دو لفظ متجانس این بیت، مربوط به بلاغت قرآنی است که متجانسین در کنار هم ذکر شده و علاوه بر جناس، تضمین المزدوج یا اعنات القرینه را هم به وجود آورده‌اند.

رب هب لی: رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَ الْحِفْظَ بِالصَّالِحِينَ (۲۶ / ۸۳)

*حور / صور

گل شکفته نماند مگر به صورت حور/ خروش رعد نماند مگر به نفخه ی صور

(قطران: ۱۳۲)

شاعر در این بیت با توجه به توصیفاتی که از دو لفظ متجانس در قرآن آمده، آن‌ها را قرین یکدیگر آورده است.

حور: حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ (۵۵ / ۷۲)

نفخه صور: وَ نَفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ... (۳۹ / ۶۸)

*رفیق / عقیق / رحیق

دندان تو و لب تو ای شهره رفیق / سیمی است فسرده و عقیقی است رحیق

(قطران: ۱۳۲)

زیبایی جناس موجود در بیت که بخشی از آن مأخوذ از قرآن است، با لف و نشر به کار رفته در بیت، به اوج رسیده.

رحیق: يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ (۸۳ / ۲۵)

*نسخ / مسخ

نسخ کن این آیت ایام را / مسخ کن این صورت اجرام را (مخزن الاسرار: ۱۶۶)

نظامی در این بیت ضمن مرصع نمودن بیت به آرایه‌ی ترصیع، با بهره‌گیری از واژه‌های قرآنی در ابتدای بیت و متجانس ساختن آن با لفظی دیگر در ابتدای مصرع دوم زیبایی بیت را دو چندان نموده است.

نسخ: مَا نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا... (۲ / ۳۶)

*باغ / زاغ

زان گل و آن نرگس کان باغ داشت / نرگس او سرمه ما زاغ داشت (مخزن الاسرار: ۱۸۱)

ما زاغ: مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَ مَا طَغَى (۵۳ / ۱۷)

*رحمت / زحمت

نقطه گه خانه رحمت تویی / خانه بر نقطه زحمت تویی (مخزن الاسرار: ۱۹۴)

کلمات متجانس در بیت، علاوه بر این که دربردارنده‌ی دو قسم جناس است، در معنا نیز با هم در تضادند که همزمانی بدیع لفظی و معنوی در بین دو لفظ، خود نشان از قدرت تخیل شاعر دارد.

رحمت: وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ (۲۱ / ۱۰۷)

*مهد / عهد

این دو سه بدنام کن مهد خویش / می شکندم همه چون عهد خویش

(مخزن الاسرار: ۴۳۱)

عهد: الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَ يَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ... (۲ / ۲۷)

*زاغ / باغ

چشم او را که مهر ما زاغ است / روزه گاهی برون از این باغ است (هفت پیکر: ۷)

ما زاغ: ر.ک: سه بیت قبل.

* قاهر / ظاهر

وجودش بر همه موجود قاهر / نشانش بر همه بیننده ظاهر (خسرو و شیرین: ۴)

شاعر برای برشمردن اسما و صفات الهی کوشیده است تا با موازنه‌ای زیبا که مختوم به جناس شده، به ذکر اوصاف خداوند بپردازد.

قاهر: وَ هُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ (۶ / ۱۸)

ظاهر: هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۵۷ / ۳)

* حور / نور

چمن را سرو داد و روضه را حور / فلک را آفتاب و دیده را نور (خسرو و شیرین، ص ۹۴)

* دور / حور

به هر هفته شدی مهمان آن حور / به دیداری قناعت کردی از دور (خسرو و شیرین: ۱۸۶)

حور: ر.ک: ص ۱۱.

* دور / نور

فروغ چشمی ای دوری ز تو دور / چراغ صبحی ای نور علی نور (خسرو و شیرین: ۲۶۰)

نور علی نور: اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ... نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ... (۲۴ / ۳۵)

۱۰- جناس لاحق: (اختلاف در حرف وسط)

* سفر / اسقر

میار طعنه در آن کش سموم بادیه سوخت / که آن سفر ز عذاب سقر فرود آمد

(خاقانی: ۸۶۱)

هم زمانی دو جناس خط و لاحق در کلمات متجانس در این بیت که بخشی از آن الهام گرفته از آیات نورانی قرآن است، جلوه‌ی خاصی به بیت داده است.

سقر: سَأْصَلِيهِ سَقْرًا* وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَقْرًا* لَا تُبْقِي وَلَا تَذَرُ (۲۸-۲۶ / ۷۴)

*حمیم / حمام (مرگ)

نیکخواهان را نعیم و نیک یاران را نعم / بدسگالان را حمیم و بد فعالان را حمام

(قطران: ۲۲۹)

نعیم: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ النَّعِيمِ (۸ / ۳۱)

حمیم: لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ (۷۰ / ۶)

۱۱- جناس مردوف: (افزایش یک حرف در اول)

*اعلی / علی

ره رفته تا خط رقم اول از خطر / پی برده تا سر افق اعلی از علا(خاقانی: ۶)

افق اعلی: وَهُوَ بِالْأَفْقِ الْأَعْلَى (۷ / ۵۳)

*بلی / لا

زبان به مهر کن و جز به گاه لا مگشا / که در ولایت قالوا بلی رسی از لا(خاقانی: ۹)

زیبایی خاص کلمات متجانس در بیت این است که دو کلمه‌ی دارای جناس که هر دو برگرفته از قرآنند، علاوه بر پیدایش جناس مردوف، در بردارنده‌ی دو معنای کاملاً متضاد است که به قدرت واژه پردازی خاقانی برمی‌گردد.

لا و الا: ر.ک: ص ۸.

قالوا بلی: ... أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ (۱۷۲ / ۷)

*تراب / اتراب

به بوتراب که شاه بهشت قنبر اوست / فدای کعب و ترابش کواعب و اتراب(خاقانی: ۵۱)

کواعب و اتراب: *إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا* و *كَوَاعِبَ أَتْرَابًا* (۳۳- ۷۸ / ۳۱)

خاقانی در این بیت نیز در آرایشی زیبا که اوج و اعتلای بازی با الفاظ است، ضمن بهره‌گیری از قرآن و حدیث، با به کار بردن کلمات بوتراب، تراب و اتراب، هم جناس مردوف و هم جناس متوج خلق کرده است.

*ذلّ / مذلّ - عزّ / معزّ

ذلّ و عزّ تو و خصمت ازلی بوده بلی / هم خداوند معز است و خداوند مذل(قطران: ۲۰۴)

قطران در مدح ممدوحش زیبایی الفاظ قرآن را مایه‌ی زیبایی شعرش گردانده و به آفرینش ادبی در قالب جناس پرداخته است.

مذلّ و معزّ: *قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ ... وَ تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ ...* (۳ / ۲۶)

*دنی / ادنی

قاب قوسین او در آن اثنا / از دنی رفت سوی او ادنی(هفت پیکر: ۱۳)

دنی و او ادنی: *ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى* (۹- ۵۳ / ۸)

۱۲- جناس مکتنف: (افزایش یک حرف در وسط)

*راعنا / رعنا

مرا سربرسته نتوان داشت برپای / ز پیش راعنا گویان رعنا(خاقانی: ۲۶)

راعنا گویان: *يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنًا وَ قُولُوا انظُرْنَا ...* (۲ / ۱۰۴)

*حج / حاج

ای زبان آفتاب احرار کیهان را بگوی / دولتی کز حج اکبر حاج کیهان دیده اند

(خاقانی: ۹۴)

حج اکبر: وَ أَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رَسُولُهُ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ... (۹ / ۳)

*قل / قول

بلبله در قلقل آمد، قل، قل ای بلبل نفس / تازه کن قولی که مرغان قلندر ساختند

(خاقانی: ۱۱۱)

قل: این لفظ حدود ۳۰۰ بار در قرآن آمده است که از آنجمله است چهار سوره که با «قل» شروع شده‌اند که به «چهار قل» مشهور است.

*جان / جنان

تا جان مؤمنان نرود جز سوی جنان / تا جان کافران نرود جز سوی سقر (قطران: ۱۳۲)

جنان: این کلمه از مشتقات جنه است و در قرآن کلمات «جنه و جنات» حدود ۱۵۷ بار آمده است که از آن جمله است: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا... (۱۱ / ۸۵)
سقر: ر.ک: ص ۱۳.

*خلیل / خیل

بوخلیل آن از بدی خالی به کردار خلیل / خیل مهمانان تازه بر سر خوانش مدام

(قطران: ۲۲۹)

خلیل: ... وَ اتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَ اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا (۴ / ۱۲۵)

*نعیم / نعم

نیکخواهان را نعیم و نیک یاران را نعم / بدسگالان را حمیم و بد فعالان را حمام

(قطران: ۲۲۹)

نعیم: ر.ک: ص ۱۳.

۱۳- جناس مذال: (افزایش یک حرف در آخر)

*خلافه / خلاف

گویند در خلافه ولیعهد آدمیم / مشنو خلافشان که جز ابلیس فن نیند(خاقانی: ۱۷۵)

دو کلمه‌ی متجانس، علاوه بر دارا بودن جناس، شبه اشتقاق نیز دارند و همزمانی بدیع لفظی و معنایی در بیان تلمیحی بیت، قدرت بیان شاعر را بیشتر نمایان ساخته است.

خلافت آدم: وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً... (۲ / ۳۰)

*زبان / زبانی (دربان جهنم)

اگر دوزخی بر زبان آرد آن را / زبانی کند دوزخی را زبانی(قطران: ۳۸۷)

زبانیه: سَدَعُ الزَّبَانِيَةِ (۹۶ / ۱۸)

*رابعه / رابع

رابعه با رابع آن هفت مرد / گیسوی خود را بنگر تا چه کرد(مخزن الاسرار: ۳۱۴)

رابع هفت مرد: سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةً رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَ يَقُولُونَ خَمْسَةً سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ... (۱۸ / ۲۲)

۱۴- جناس متوج: (افزایش دو حرف در اول)

*بوتراب / تراب

به بوتراب که شاه بهشت قنبر اوست / فدای کعب و تراش کواعب و اتراب(خاقانی: ۵۱)

کواعب و اتراب: وَ كَوَاعِبَ اٰتْرَابًا (۷۸ / ۳۳)

*بولهب / لهب

گر کند بولهب از مهر تو در دوزخ یاد / برهد جان و تن بولهب از نار لهب (قطران: ۴۴)

بولهب: تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّ* مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَ مَا كَسَبَ* سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ (۳- ۱)
(۱۱۱)

*بوخلیل / خلیل

شاه گیتی بوخلیل آن در سخا و در سخن / میزبان و خوش سخن همچون خلیل کردگار

(قطران: ۱۷۵)

خلیل: ر.ک: ص ۱۴.

میزبانی ابراهیم خلیل: هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ* إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ
سَلَامٌ قَوْمٍ مُنْكَرُونَ* فَرَاغَ إِلَىٰ أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ (۲۶- ۲۴ / ۵۱)

*سلسبیل / سبیل

از بهر سلسبیل کند خلق جان سبیل / ایوان تو چو خلد و کف تو چو سلسبیل

(قطران: ۲۰۷)

سلسبیل: عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّىٰ سَلْسَبِيلًا (۱۸ / ۷۶)

*مسحور / حور

از رضای او شود چون بهرمان سرخ رنگ / وز خلاف او شود چون مردم مسحور، حور

(قطران: ۴۴۰) حور: ر.ک: ص ۱۱.

*انفال / فال

فال مصحف می گرفتیم از برای فتح تو / آمد ان تستفتحوا از سوره انفال فال (قطران: ۴۴۴)

انفال: هشتمین سوره از سوره های قرآن است که ۷۵ آیه دارد.

*ررفرف/رف

ز ررفرف بر رف طوبی علم زد / وز آنجا بر سر سدره قدم زد* (خسرو و شیرین: ۳۶۵)

ررفرف: مُتَّكِنِينَ عَلٰی رَفْرَفٍ خُضْرٍ وَ عَبْقَرِيٍّ حِسَانٍ (۷۶/۵۵)

۱۵- جناس مزید: (افزایش دو حرف در وسط)

*کعب / کواعب

به بوتراب که شاه بهشت قنبر اوست / فدای کعب و ترابش کواعب و اتراب (خاقانی: ۵۱)

کواعب و اتراب: ر.ک: ص ۱۳.

۱۶- جناس مذیل: (افزایش دو حرف در آخر)

*زبان (در بی زبانی) / زبانیه

سلاح کار خود اینجا ز بی زبانی ساز / که بی زبانی دفع زبانیه است آنجا(خاقانی: ۸)

زبانیه: ر.ک: ص ۱۰.

*ررفرف/رف

ز ررفرف بر رف طوبی علم زد / وز آنجا بر سر سدره قدم زد* (خسرو و شیرین: ۳۶۵)

ررفرف: ر.ک: ص ۱۵.

۱۷- جناس مصحف (اختلاف در حروف منقوط):

*سفر/سقر

میار طعنه در آن کش سموم بادیه سوخت / که آن سفر ز عذاب سقر فرود آمد(خاقانی: ۸۶۱)

سقر: ر.ک ۱۳:

*رحمت/ زحمت

نقطه گه خانه رحمت تویی / خانه بر نقطه زحمت تویی (مخزن الاسرار: ۱۹۴)

نظامی در این بیت خود با آوردن الفاظ متجانس در دو مصرع که با نوعی طرد و عکس نیز همراه است، به زیبایی «رحمه للعالمین» بودن پیامبر اکرم (ص) را یادآور می‌شود.

رحمت: ر.ک: ص ۱۲.

۱۸- اشتقاق (آوردن الفاظی که از یک ریشه مشتق شده باشند)

*ثالث / ثلاثه / ثلاثا

فرستم نسخه ثالث ثلاثه / سوی بغداد در سوق الثلاثا (خاقانی، ص ۲۶)

ثالث ثلاثه: لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌ وَاحِدٌ... (۷۳/۵)

*بوتراب / تراب

به بوتراب که شاه بهشت قنبر اوست / فدای کعب و ترابش کواعب و اتراب (خاقانی: ۵۱)

کواعب و اتراب: ر.ک: ص ۱۵.

*وفا/ اوفوا

چون کند آیت وفا فرموش / کاخر اوفوا بعهدی از سور است (خاقانی: ۶۴)

اوفوا بعهدی: يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي... (۴۰/۲)

*سحر / ساحر

سحر چرخ از دو قواره مه و خور خوابم بست / بند این ساحر هاروت سیر بگشائید

(خاقانی: ۱۵۹)

سحر هاروت: ر.ک: ص ۱۱.

* کافر / کفار

تیغ خونین کشد می کافر / زخمه گوید که جاهد الکفار (خاقانی: ۱۹۶)

جاهد الکفار: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاعْلُظْ عَلَيْهِمْ... (۹ / ۷۳)

* اوچی / وحی

وگرچه نحل وقتی نوش بارد نیش هم دارد / تو آن منگر که اوچی ربک آمد وحی در شأنش

(خاقانی: ۲۱۳)

اوچی ربک: وَ أَوْحِيَ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَ... (۲۷ / ۶۸)

* اسم / اسما

چل صبح آدم همدمش، ملک خلافت ز آدمش / هم بوده اسم اعظمش، هم علم اسما داشته

علم اسماء: وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا.. (۳۱ / ۳۱)

.۲

* افلاح / فلاح / مفلحان

باد صبا بر آب گر نقش قد افلاح آورد / تا تو فلاح و فتح را بر شط مفلحان بری (خاقانی: ۴۲۵)

قد افلاح: قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ (۲۳ / ۱)

* موسوی / موسی

ز جیب موسوی لافی و پس چون امت موسی / سزای تسع آیاتی که مرد سبع الوانی

(خاقانی: ۴۱۴)

تسع آیات موسی: وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ فَسُئِلَ بَنِي إِسْرَائِيلَ... (۱۷ / ۱۰۱)

* موسوی / موسوی

دل از هوش رفت چون موسی وجان پیچید چون کعبه/ که مرد آن موسوی دستی که کلکش کرد ثعبانی(خاقانی: ۴۱۵)

از هوش رفتن موسی: وَ لَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا... فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَ خَرَّ مُوسَى صَعِقًا (۷/۱۴۳)

*خلیفه / خلفا

چون آدم و داوود، خلیفه تویی از حق / حق زی تو پناهد که پناه خلفایی(خاقانی: ۴۳۷)

خلافت آدم: ر.ک: ص ۱۴.

خلافت داوود: يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ... (۳۸/۲۶)

*بولهب / لهب

گر کند بولهب از مهر تو در دوزخ یاد / برهد جان و تن بولهب از نار لهب(قطران: ۴۴)

بولهب: ر.ک: ص ۱۵.

*شکر / شکور

شکر این بنده از تو نیست عجیب / که همه عالم از تو هست شکور(قطران: ۱۴۹)

شکور: ... اَعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَ قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ (۳۴/۱۳)

*ذلّ / مذلّ - عزّ / معزّ

ذلّ و عزّ تو و خصمت ازلی بوده بلی / هم خداوند معز است و خداوند مذل(قطران: ۲۰۴)

مذلّ و معزّ: ر.ک: ص ۱۳.

*نعیم / نعيم

نیکخواهان را نعیم و نیک یاران را نعم / بدسگالان را حمیم و بد فعالان را حمام(قطران: ۲۲۹)

نعیم: ر.ک: ص ۱۳ .

حمیم: ر.ک: ص ۱۳.

*کن / فیکون

به عمرها به مرادی رسد همه کس باز / به هر مراد که خواهی رسی به کن فیکون (قطران:
(۲۷۵)

کن فیکون: وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَ يَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ... (۶/۷۳)

*رحمن / رحیم

بسم الله الرحمن الرحيم / هست کلید در گنج حکیم (مخزن الاسرار، ص ۱۵۵)

بسم الله الرحمن الرحيم: در آغاز همه‌ی سوره‌ها (جز سوره‌ی توبه) آمده و در سوره‌ی نمل هم
دوبار آمده است.

*رابعه / رابع

رابعه با رابع آن هفت مرد / گیسوی خود را بنگر تا چه کرد (مخزن الاسرار: ۳۱۴)

رابع هفت مرد: ر.ک: ص ۱۵.

*دنی / ادنی

قاب قوسین او در آن اثنا / از دنی رفت سوی او ادنی (هفت پیکر: ۱۳)

او ادنی: ر.ک: ص ۱۴.

*کن / یکون

ای هر چه رمیده و آرمیده / در کن فیکون بیافریده (لیلی و مجنون: ۲)

کن فیکون: ر.ک: همین صفحه.

* بسم الله / بسمل

که بسم الله به صحرا می خرامم / مگر بسمل شود مرغی به نامم (خسرو و شیرین: ۶۲)

بسم الله: ر.ک: چند بیت قبل.

۱۹- شبه اشتقاق: (دو لفظ، مشابه هم باشند ولی ماده و ریشه هر کدام جدا باشد)

* صرصر / صریر / صور

لشکر عاندند و کلک من چو صرصر درسریر / نسل یأجوجند و نطق من چو صور اندر صدا /
(خاقانی: ۱۹)

مصراع اول اشاره دارد به آیه: وَ أَمَّا عَادٌ فَأَهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ (۶ / ۶۹)

* کعب / کواعب ، تراب / اتراب

به بوتراب که شاه بهشت قنبر اوست / فدای کعب و ترابش کواعب و اتراب (خاقانی: ۵۱)

کواعب و اتراب: ر.ک: ص ۱۳.

* سلوی / سلوت

گر به عهد موسی امت را که قحط از هوا / بار من و سلوی سلوت رسان افشاندند (خاقانی:

۱۰۹)

منّ و سلوی: يا بَنِي إِسْرَائِيلَ قَدْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ عَدُوِّكُمْ... نَزَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَ السَّلْوى (۲۰ / ۸۰)

* سداد / سد

یأجوج بینم و من الا سداد رایش / از بهر سد انصاف اسکندری ندارم (خاقانی: ۲۸۰)

یأجوج و سد: قالوا يا ذا القُرْتَيْنِ إِنَّا يَا جُوجَ وَ مَا جُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجاً
عَلَى أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ سَدًّا (۱۸ / ۹۴)

*ریحان / روح

ریحان روح از بوی می، جان را فتوح از روی می / بزم صبح از جوی می، فردوس کردار آمده

(خاقانی: ۳۸۹)

ریحان: فَرُوحٌ وَ رَیْحَانٌ وَ جَنَّةٌ نَعِیمٌ (۵۶ / ۸۹)

*راعنا / رعنا

مرا سر بسته نتوان داشت بر پای / ز پیش راعنا گویان رعنا(خاقانی: ۸۱۰)

راعنا: ر.ک: ص ۱۴.

*ارسلناک / ارسلان

ز ارسلناک شاهدگو، مگو از ارسلان شاهی / شو اقرأ باسم ربک خوان، مخوان مدح قراخانی

ارسلناک: یا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ

نَذِيرًا (۱۳ / ۴۵)

اقرأ باسم ...: اقرأ باسمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ (۱ / ۹۶)

*سقر / مستقر

بر دوستان تو چو جنان باد جایگاه / بر دشمنان تو چو سقر باد مستقر(قطران: ۱۳۲)

سقر: ر.ک: ص ۱۳.

*سلسبیل / سبیل

بسان خضر پیمبر همیشه زنده بوم / اگر بیابم بر سلسبیل دوست سبیل(قطران، ص ۲۱۶)

شاعر در این بیت به وصال دوست رسیدن را آب حیات می داند و برای نشان دادن اوج لذت از این وصال، با تعبیر قرآنی سلسبیل از آن یاد می کند و قرین ساختن آن با لفظ «سبیل»، علاوه

بر جناسی که به وجود آورده، بسامد بالای واج «س» و سنگینی حاصل از تکرار این واج، این نکته را نمایان می‌سازد که وصال دوست برای شاعر دور از انتظار است.

سلسبیل: ر.ک: ص ۱۵.

*سلاسل / سل

سلاسل گردد از بیمش به تن بر موی دشمن را / پدید آید به تنش اندر ز بیم آن سلاسل سل

(قطران: ۲۲۳)

سلاسل: اِنَّا اَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلْسِلًا وَاَغْلَالًا وَاَسْعِيرًا (۴/۷۶)

*سِحْر. سَحْر

سحر حلالم سحری قوت شد / نسخ کن نسخه هاروت شد (مخزن الاسرار: ۲۴۹)

سِحْر: ر.ک: ص ۱۱.

*رُفْرَف / رَف: (رُفْرَف در معنی پارچه دیبا و رَف در معنی سکو و طاقچه)

ز رُفْرَف بر رَف طوبی علم زد / وز آنجا بر سر سدره قدم زد (خسرو و شیرین: ۳۶۵)

رُفْرَف: ر.ک: ص ۱۵.

۲۰- قلب یا مقلوب (آوردن الفاظی است که حروف آنها مقلوب یکدیگر باشد. این قلب و دگرگونی ممکن است در بعضی حروف اتفاق افتد یا در تمام حروف که بر این مبنا یا قلب کل است یا قلب بعض).

*قفل / فقل (قلب بعض)

بر در امیدشان قفل از فقل حسبی زده / باز دندانه کلیدش سین سبحان دیده اند (خاقانی: ۹۳)

قفل حسبی: فَاِنَّ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللّٰهُ لَا اِلهَ اِلَّا هُوَ... (۹/۱۲)

نتیجه گیری

بعد از استخراج جناسهای مبتنی بر واژگان قرآنی در اشعار خاقانی، نظامی و قطران تبریزی نتایج زیر حاصل شد:

هر سه شاعر به رویکرد موسیقایی کلام خود با استفاده از جناسهای قرآنی توجه داشته اند.

جناسهای مبتنی بر واژگان قرآنی در بیست رویکرد در آثار این سه شاعر نمود یافته است که از این میان جناس اشتقاق، شبه اشتقاق و مضارع حائز اهمیت است. جناسهای مرفو، مرکب ملفق، محرف، مزید و قلب کمتر نمود دارند.

اهمیت جایگاه جناسهای قرآنی به ترتیب در اشعار خاقانی، نظامی و قطران قابل ملاحظه است. به گونه ای که می توان گفت: تاثیر پذیری خاقانی به شیوه واژگانی و گزاره ای از قرآن کریم بیش از نظامی و قطران است و پیامد این امر کاربرد جناسهای قرآنی در اشعار خاقانی است.

منابع

*قرآن کریم

- ۱- آق اولی، حسام العلماء(۱۳۷۲)، درر الادب در فن معانی: قم، انتشارات ستاره.
- ۲- تجلیل، جلیل(۱۳۷۱)، جناس در پهنه ادب فارسی: تهران، پژوهشگاه.
- ۳- حیدری، رحمت الله(۱۳۸۳)، کشف الآیات قرآن مجید: چاپ اول، تهران، انتشارات بهار علم.
- ۴- خرمشاهی، بهاء الدین و فانی، کامران(۱۳۷۶)، فرهنگ موضوعی قرآن: چاپ سوم، تهران، انتشارات ناهید.
- ۵- دستگردی، حسن وحید(۱۳۷۶)، اقبالنامه نظامی: به کوشش سعید حمیدیان. تهران، نشر قطره.
- ۶- ----- (۱۳۸۵)، خسرو و شیرین نظامی: چاپ اول، تهران، انتشارات زوار.
- ۷- ----- (۱۳۸۶)، شرفنامه ی نظامی: تهران، انتشارات زوار.
- ۸- ----- (۱۳۸۶)، لیلی و مجنون: تهران، انتشارات زوار.
- ۹- رادویانی، محمد(۱۳۶۲)، ترجمان البلاغه: تصحیح احمد آتش. چاپ دوم، تهران، انتشارات اساطیر.
- ۱۰- رازی، شمس الدین محمد قیس(۱۳۶۰)، المعجم فی معاییر اشعار العجم: تصحیح مرحوم محمدبن عبدالوهاب قزوینی.
- ۱۱- رامی تبریزی، شرف الدین حسن بن محمد(۱۳۴۱)، حقایق الحقائق: تصحیح سید محمد کاظم امام. انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۲- رجایی، محمد خلیل(۱۳۷۲)، معالم البلاغه: چاپ سوم، انتشارات دانشگاه شیراز.
- ۱۳- زنجانی، برات(۱۳۷۴)، مخزن الاسرار: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۴- ----- (۱۳۸۴)، هفت پیکر نظامی: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- ۱۵- سجادی، ضیاء الدین(۱۳۷۳)، دیوان خاقانی شروانی: چاپ چهارم، تهران، انتشارات زوار.
- ۱۶- ----- (۱۳۷۴)، فرهنگ لغات و تعبیرات خاقانی: چاپ اول، تهران، انتشارات زوار.

- ۱۷- شمیسا، سیروس (۱۳۸۳)، نگاهی تازه به بدیع: چاپ چهاردهم، تهران، انتشارات فردوس.
- ۱۸- صبری، خلیل الله (۱۳۶۲)، طبقات الآیات: تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۱۹- عبدالباقی، محمد فؤاد (۱۳۷۴)، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم: چاپ دوم، انتشارات اسلامی.
- ۲۰- علوی مقدم، محمد (۱۳۶۳)، جلوه ی جمال: انتشارات امیرکبیر.
- ۲۱- فشارکی، محمد (۱۳۷۴)، بدیع: چاپ نخست، انتشارات نیل.
- ۲۲- کاشفی سبزواری، میرزا حسین (۱۳۶۹)، بدایع الافکار فی صنایع الاشعار: ویراسته میر جلال الدین کزازی. چاپ اول، نشر مرکز.
- ۲۳- کزازی، میر جلال الدین (۱۳۸۵)، گزارش دشواریهای خاقانی: تهران، نشر مرکز.
- ۲۴- گرکانی، محمد حسین شمس العلماء (۱۳۷۷)، ابداع البدایع: به اهتمام حسین جعفری. چاپ اول، انتشارات احرار تبریز.
- ۲۵- مجاهد، محمد حسن. مروری بر ویژگی های زبان فارسی: چاپ دوم، انتشارات پژوهش.
- ۲۶- محبتی، مهدی (۱۳۸۶)، بدیع نو (هنر ساخت و آرایش سخن): چاپ دوم، تهران، انتشارات سخن.
- ۲۷- المصری، ابن ابی الاصبغ (۱۳۶۸)، بدیع القرآن: ترجمه سید علی میر لوحی. انتشارات آستان قدس رضوی.
- ۲۸- نجف قلی میرزا (۱۳۶۲)، دره ی نجفی: تصحیح حسین آهی. چاپخانه مروی.
- ۲۹- نخجوانی، محمد (۱۳۶۲)، دیوان قطران تبریزی: چاپ اول، انتشارات ققنوس.
- ۳۰- وطواط، رشیدالدین. حدائق السحر فی دقائق الشعر: تصحیح عباس اقبال آشتیانی. کتابخانه سنایی و محطوری.
- ۳۱- هدایت، رضاقلی خان (۱۳۸۳)، مدارج البلاغه: تصحیح حمید حسنی با همکاری بهروز صفر زاده. چاپ اول، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- ۳۲- همایی، جلال الدین (۱۳۶۲)، فنون بلاغت و صناعات ادبی: نشر هما.

